

# نشانگان امنیت در سیاست خارجی حجت‌الاسلام خاتمی

## اصغر افتخاری<sup>۱</sup>

«چرا سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه نیاز خاصی به مفهوم‌پردازی دارد؟ در پاسخ می‌توان به دو دلیل اصلی اشاره کرد: ۱) بررسی سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه، مسائل خاصی برای تحلیل‌گران سیاست خارجی پیش می‌آورد و ۲) پژوهندگان سیاست تطبیقی و سیاست بین‌المللی هنگام پاسخ‌گویی به این مسائل، توجه کافی به نیازهای مفهومی ندارند.»<sup>(۱)</sup>

چنان‌که روح‌الله رضوانی اظهار داشته، ضعف استراتژیک سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه، به عدم توجه جدی آنها در نظریه‌پردازی متناسب با نیازها و شرایط محیطی‌شان در جهان معاصر بازمی‌گردد. به همین دلیل است که وی بازگشت و توجه جدی به علوم اجتماعی را در عرصه مملکت‌داری، راه‌گشایی فرخنده و کارآمد ارزیابی می‌کند.<sup>(۲)</sup> بر این اساس بازیگران پویا و کارآمد، به آن دسته از جوامعی اطلاق می‌شود که در عرصه تولید مفاهیم و تئوری‌ها پیشگام بوده و در نتیجه هدایت جریان قدرت را در عرصه سیاست خارجی به دست دارند. اندیشمندانی چون «روبرت اسشومان»<sup>۲</sup> از همین منظر ارزیابی مستمر سیاست خارجی و بازسازی مفهومی آن را گام نخست در مدیریت قدرت به منظور نیل به

۱. دکتر اصغر افتخاری معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی است.

حداکثر منافع ملی در جهان جدید ضروری می‌شمارند.<sup>(۳)</sup> انقلاب در شناخت‌ها در واقع محصول ارزشمند آن دسته از فعالیت‌های نظری به‌شمار می‌آید که زمینه مناسبی را جهت استقرار پارادایم و در نتیجه آن تعریف نظم و ثبات، قواعد بازی، سهم بازیگران از قدرت و سلسله مراتب بین‌المللی فراهم می‌سازد.<sup>(۴)</sup> بنابراین پرسش از «نظریه» نه تنها موضوعی علمی بلکه طرحی کاربردی در حوزه سیاست عملی به‌شمار می‌آید که بازیگران باید به آن اهتمام زیادی داشته باشند.

با این توضیح مشخص می‌شود که تأمل در چارچوب نظری، گام نخست در تجزیه و تحلیل پدیده‌ها را شکل می‌دهد و «سیاست خارجی و امنیتی» نیز از این حکم کلی مستثنی نیست. نوشتار حاضر از همین منظر نگاشته شده و نویسنده تلاش دارد تا مبانی نظری سیاست خارجی دولت آقای خاتمی را از آن حیث که با ملاحظات امنیتی در سطوح داخلی و خارجی مرتبط می‌شود، به بحث گذارد. برای این منظور ارکان اصلی سیاست خارجی کشور طی این دوره هشت ساله و بهره‌های امنیتی هر یک معرفی و تحلیل شده‌اند.

### الف) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی از منظری امنیتی

«نظریه و تجربه عینی با یکدیگر در تعارضند و پیوسته یکدیگر را متأثر می‌سازند. لذا مشاهده می‌شود که دانشمندان پیوسته با این مشکل مواجه هستند و آن اینکه، چه چیزی در این میان اشتباه است: اصول نظریه‌ها یا واقعیت‌های دیده شده؟»<sup>(۵)</sup>

تغییر و تحول مدنظر «ماکس هورکهایمر»<sup>۱</sup> می‌تواند ماهیت، سازمان و استراتژی‌های ژامینیتی موضوع مورد بحث ما را به صورت همزمان دربرگرفته و در نتیجه شاهد ایجاد سازمان نوینی از امنیت می‌باشیم که نگارنده از آن به «مجموعه پیچیده امنیتی»<sup>۲</sup> یاد می‌نماید. منظور از این مجموعه توسعه مفهومی - عملیاتی امنیت در دو سطح متفاوت ولی مکمل

یکدیگر است. به عبارت دیگر، هر سیاست خارجی کارآمد حداقل باید در این دو سطح به مفهوم سازی همت گمارد.

### ۱. سازمان «ملت - حکومت»

اگرچه مفهوم «ملت - دولت»<sup>۱</sup> با پیمان وستفاليا هويت عینی یافته و به پارادایم غالب در عرصه سیاست داخلی و خارجی تبدیل شده است، اما چنین به نظر می رسد که ایده «حاکمیت ملی»<sup>۲</sup> که در کانون مفهوم «ملت - کشور» وجود دارد، طی تحولات سال های واپسین قرن بیستم مورد نقد واقع شده و توقعات نوینی پدید آمده اند که در قالب تفاسیر سنتی از «ملت - دولت» قابل پاسخ گویی و تأمین نیستند.<sup>(۶)</sup> روایت ساده این تحول فلسفی بنیادین چنین است که دولت هایی که روزگاری جهت تأمین امنیت مردم پدیدار شدند، به تدریج خود به کانونی جهت تهدید امنیت آنها تبدیل گردیدند. دلیل این امر آن است که وجود گزاره هایی چون «تجزیه ناپذیری حاکمیت»، «مرجعیت حاکمیت ملی در عرصه سیاست داخلی» و «عدم مداخله» زمینه را برای پیدایش کانون های قدرتی مهیا ساخت که به دلیل اجتماع قدرت حقوقی، اجرایی و اقتصادی، می توانست در تعریف حقوق شهروندی و نوع اجرای آنها شدیداً اعمال نفوذ نماید. پیامد این تحول شکل گیری حاکمیت های ملی خودکامه و یا مستبدی بود که مطابق تحلیل پل بروکر<sup>۳</sup> با تعریف رژیم یا حکومت به مثابه مرجع امنیت، به هزینه کردن منافع ملی در راستای منافع افراد، گروه و یا طبقه خاصی اقدام نمودند.<sup>(۷)</sup>

نتیجه آنکه درون «ملت - کشور» گسست تازه ای موضوعیت می یابد که از آن می توان به «ملت - حکومت»<sup>۴</sup> تعبیر نمود. در این چشم انداز «حکومت» معادل با «دولت» ارزیابی نمی شود. به این صورت که «حکومت ها» به مثابه ابزاری برای تأمین منافع ملی در چارچوب

اصول کلان حاکم بر «دولت» شناسانده می‌شوند. بنابراین از حیث امنیتی، سیاست خارجی تابع گزاره زیر به شمار می‌آید:

گزاره اول. افزایش ضریب امنیتی یک بازیگر منوط به تعدیل رابطه قدرت بین «ملت - حکومت» به نفع شهروندان است.

واقع امر آن است که تجمیع قدرت در سازمان حکومت می‌تواند زمینه بروز فساد فراهم سازد و از این طریق به بروز نارضایتی و تضعیف پایگاه مردمی قدرت کمک نماید. بنابراین لازم می‌آید تا از طریق تعدیل رابطه بین مرجع قدرت (یعنی مردم) و سازمان قدرت (یعنی حکومت)، زمینه افزایش رضایت‌مندی را بیش از پیش فراهم ساخت.<sup>(۸)</sup>

جهت عملیاتی شدن این گزاره و افزایش رضایت‌مندی، اصول زیر قابل استنتاج است.

۱. جامعه مدنی باید به مثابه نماینده سازمانی حمایت از حقوق شهروندی، تقویت و توسعه یابد.<sup>(۹)</sup>

۲. تصدی‌گری دولت باید تقلیل یافته و سازمان‌های غیردولتی، نقش بیشتری را در مدیریت داخلی عهده‌دار گردند.

۳. حکومت ضمن نظارت بر روند و سمت و سوی سیاست ملی باید از «سازمان قدرت عامل» به یک «سازمان قدرت پاسخ‌گو» تبدیل گردد.<sup>(۱۰)</sup>

نتیجه عملیاتی شدن این سه اصل، تولید رضایت‌مندی است که به مثابه بازخورد وارد سیستم مدیریت سیاست خارجی می‌شود. رضایت در این مقام - به تعبیر جوزف نای<sup>۱</sup> - به‌عنوان «قدرت نرم»<sup>۲</sup> مطرح بوده و به تقویت جایگاه بازیگر در معادلات امنیتی منجر می‌شود.<sup>(۱۱)</sup> به عبارت دیگر می‌توان چنین اظهار داشت که شکل‌گیری سازمان مناسبی تحت عنوان «ملت - حکومت» به دلیل تولید قدرت نرم، تأثیر مستقیم در امنیت‌سازی (چه در سطح بازاریاندگی و چه در مرحله دفاع) دارد. به این صورت که می‌توان گونه‌های زیر را در بحث از دولت‌ها - با توجه به این شاخص - از یکدیگر تفکیک نمود:

دولت‌های ورشکسته؛ به دولت‌هایی گفته می‌شود که گسست «ملت - حکومت» در آنها عمیق و وسیع بوده و در نتیجه با اعمال زور سازمان قدرت به حیات خود ادامه می‌دهد. دولت‌های مقتدر: به دولت‌هایی گفته می‌شود که به گسست «ملت - حکومت» فایق آمده و در نتیجه از حمایت مؤثر داخلی در عرصه سیاست خارجی برخوردارند.<sup>(۱۲)</sup>

به تعبیر «گابریل آلموند»<sup>۱</sup> اقتداریابی می‌تواند از طریق اعمال الگوهای متفاوتی تحصیل شود که در این میان برخی از الگوها دارای ثبات، پویایی و استمرار بیشتری هستند و همین الگوها، امروزه یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی را شکل می‌دهند.<sup>(۱۳)</sup>

خلاصه کلام آنکه امنیت در سطح نخست ناظر بر این واقعیت است که مرزهای بین سیاست داخلی و خارجی نسبت به گذشته بسیار کم‌رنگ‌تر شده است؛ لذا رضایت تولید شده در عرصه سیاست داخلی می‌تواند به مثابه یک کانون قدرت مؤثر و بسیار تأثیرگذار در عرصه سیاست خارجی و امنیت‌سازی مطرح باشد. به همین دلیل است که امنیت ملی به میزان زیادی با مفهوم «ملت - حکومت» پیوند خورده و از ناحیه سازمان «ملت - حکومت» تقویت یا تضعیف می‌گردد. تلاش برای سامان‌مند کردن این حوزه گام نخست در امنیت‌سازی است که در صورت عدم توجه به آن، نظام سیاسی از درون دچار زوال می‌گردد.<sup>(۱۴)</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایگاه مجله‌ای علوم انسانی

## ۲. سازمان «قدرت‌ها و مناطق»

«پایان جنگ سرد به طور قطع تحول بنیادینی در ساختار امنیت بین‌الملل پدید آورده و این موضوع از سوی کلیه تحلیلگران و نویسندگان این حوزه مورد اتفاق است. با این حال این موضوع که ماهیت نظم نوین امنیتی چگونه می‌باشد، به رغم گذشت یک دهه از آن رخداد، همچنان محل پرسش و اختلاف است.»<sup>(۱۵)</sup>

چنان‌که باری بوزان<sup>۲</sup> و «الی ویور»<sup>۳</sup> به درستی اظهار داشته‌اند، فهم امنیت در جهان

1. Gabriel Almond

2. Barry Buzan

3. Ole Waver

معاصر بدون داشتن درکی درست از «نظم امنیتی»<sup>۱</sup> اصولاً غیرممکن به نظر می‌رسد. بنابراین لازم است تا همچون بحث از «سازمان داخلی قدرت» از «سازمان خارجی» آن نیز سخن بگوییم تا بدین وسیله به تصویر جامع‌تری از امنیت ملی در فضای جدید دست یابیم. در فضای مبتنی بر عدم اجماع معاصر می‌توان سه رویکرد اصلی را از یکدیگر تمیز داد.<sup>(۱۶)</sup>

#### ۲-۱. رویکرد نئورئالیستی<sup>۲</sup>

بنیاد این نگرش را محوریت دولت‌های ملی در نظم نوین امنیتی شکل می‌دهند که در قالب ساختاری تک‌قطبی یا چند قطبی به اعمال قدرت و تعریف امنیت می‌پردازند. به عبارت دیگر به دلیل ساختار دوقطبی این نگرش، در نهایت می‌تواند تک یا چندقطبی باشد که هر یک مقتضیات خاص خود را دارد بر این اساس شاهد بازسازی و بازتعریف نظریه‌های مربوط به توازن قوا و توزیع امکانات در نظام بین‌الملل خواهیم بود که نظم امنیتی را شکل می‌دهند.

#### ۲-۲. رویکرد جهانی<sup>۳</sup>

بنیاد این نگرش را پذیرش گونه‌ای خاص از «کم‌رنگ شدن ملاحظات جغرافیای ملی»<sup>۴</sup> همراه با «دترمینیسم» شکل می‌دهد. بر این مبنا امنیت در چشم‌اندازی جهانی، به مثابه کالایی عمومی که محصول (و مسؤول) مدیریت قدرت‌های برتر است، شناسانده می‌شود. طبیعی است که اجماع خاصی در این زمینه وجود ندارد و می‌توان دو روایت اصلی را برای این رویکرد معرفی نمود.<sup>(۱۷)</sup>

۱. جهان‌گرایی که در آن امنیت محصول همکاری مشترک کلیه بازیگران بر مبنای میراث مشترک بشری ارزیابی می‌شود.

۲. جهانی‌سازی که در آن امنیت محصول تفوق فرهنگ و اصول بازیگر (یا حداقل بازیگرانی خاص) و نفی تنوعات در پرتو اصل یکسان‌سازی، ارزیابی می‌گردد.

1. Security Order

2. The Neorealist Perspective

3. The Global Perspective

4. Deterritorialisation

### ۲-۳. رویکرد منطقه‌گرایانه<sup>۱</sup>

این رویکرد توسط اندیشمندانی چون «پاتریک مورگان»<sup>۲</sup> و «دیوید لیک»<sup>۳</sup> مطرح شده و از سوی افرادی همانند بوزان و ویور تأیید و تعالی یافته است.<sup>(۱۸)</sup> بر این اساس می‌پذیریم که:

اولاً، فروکش کردن رقابت بین ابرقدرت‌ها در عرصه جهانی منجر شده تا گستره علایق تنها قدرت جهانی باقی مانده از این رقابت، در مابقی جهان مورد پرسش واقع شود. ثانیاً، اغلب قدرت‌های بزرگ در فردای جنگ سرد - به تعبیر بوزان و سیگال - حکم قدرت‌های کوچکی<sup>۴</sup> را یافته‌اند،<sup>(۱۹)</sup> که به دلیل مسائل داخلی‌شان از توجه به ملاحظات نظامی خارجی غافل می‌مانند.

بدین ترتیب دوره تاریخی جدیدی در مباحث منطقه‌گرایی امنیتی آغاز می‌شود که از آن به دوره سوم معادلات امنیتی یاد شده<sup>(۲۰)</sup> و دلالت بر آن دارد که تکلیف امنیت باید در دو محور اصلی (ماهیت نظم‌های منطقه‌ای نوین و مناسبات بازیگر با قدرت یا قدرت‌های هژمون) مشخص شود. در این چشم‌انداز گزاره‌های اصلی امنیتی عبارتند از:

گزاره دوم، اگرچه شکل‌گیری پدیده‌ای به نام هژمون جهانی محل تردید است، اما این واقعیت که تلقی و ستفالیایی از امنیت ملی مورد پرسش جدی واقع شده، کلیه بازیگران ملی را بدانجا رهنمون می‌شود که الگوی متصلب «ملت - کشوری» را به نفع «نظم‌های نوین منطقه‌ای» رها سازند.

معنای گزاره بالا آن است که آثار «جهانی شدن» آنقدر قوی و آشکار هستند که فرسایش اصول مهمی چون حاکمیت ملی، دولت محوری و مرزهای ملی را به دنبال داشته باشند. بنابراین دولت‌هایی که درون نظم‌های نوین منطقه‌ای برای خود جایگاهی (اعم از محور یا پیرامون) پیدا نکرده باشند، در معرض جریان‌های تعارض جوی جهانی قرار گرفته و

1. The Regionalist Perspective

2. P. Morgan

3. P. Morgan

4. Little Powers

امنیت‌شان تهدید خواهد شد. به عبارت ساده‌تر، جهان آینده، جهان «مناطق قدرت» و نه «قدرت‌های تک افتاده» خواهد بود.<sup>(۲۱)</sup>

گزاره سوم، با عنایت به این که ساختار قدرت در نظم نوین متأثر از عملکرد تنها ابرقدرت باقی مانده از جریان جنگ سرد می‌باشد، هژمون خواهی به طور طبیعی در دستور کار نظام بین‌الملل قرار خواهد گرفت. در این صورت پرسش از نوع مناسبات بازیگران (اعم از دولت‌های ملی و سازمان‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی) با هژمون، پرسش اصلی جهان در دوره گذار را شکل می‌دهد.

معنای گزاره بالا آن است که فضای آنارشیک نظام بین‌المللی در دوره جنگ سرد، زمینه مناسب برای طرح ایده‌های هژمونیک را فراهم می‌ساخت. در این شرایط است که روایت‌هایی چون هژمونی بسیط آمریکایی (که دلالت به خواست دولت آمریکا برای تبدیل شدن به کلانتر جهانی را دارد) و یا «هژمونی مرکب اروپایی» (که دلالت به خواست اتحادیه اروپا برای تشکیل یک هسته سه وجهی - متشکل از اروپا، به مثابه بازوی دیپلماتیک و سیاسی؛ آمریکا به مثابه بازوی نظامی و ضمانت اجرایی و بالاخره سازمان ملل متحد به مثابه بازوی حقوقی و مشروعیت ساز - دارد) اجازه تکوین و ظهور می‌یابند.<sup>(۲۲)</sup> گذشته از میزان صحت هر یک از این روایت‌ها و امکان استقرار آنها، یک نکته امنیتی در خور توجه می‌نماید و آن اینکه نسبت بازیگران با هژمون (اعم از مرکب یا بسیط) به مهم‌ترین عامل مؤثر در تعریف کلیه بازیگران تبدیل خواهد شد. به این صورت که تعارض و مخالفت با هژمون، کانون اصلی بروز منازعات احتمالی در آینده را شکل خواهد داد. به عبارت دیگر منازعات هژمونیک به شکل سخت‌افزاری در امنیت این دسته از بازیگران تأثیرگذار خواهد بود.<sup>(۲۳)</sup>

خلاصه کلام آنکه سازمان امنیت در دوره پس از جنگ سرد متحول و تبدیل به مجموعه‌ای پیچیده شده که حداقل دو سطح زیر را شامل می‌شود:

۱. سازمان «ملت - حکومت» که بر مناسبات داخلی قدرت اشاره دارد و از طریق تولید

قدرت نرم به افزایش ضریب امنیتی بازیگر در عرصه سیاست خارجی کمک می‌نماید.



۲. سازمان «قدرت‌ها - مناطق» که دربرگیرنده دو لایه به هم پیوسته است:

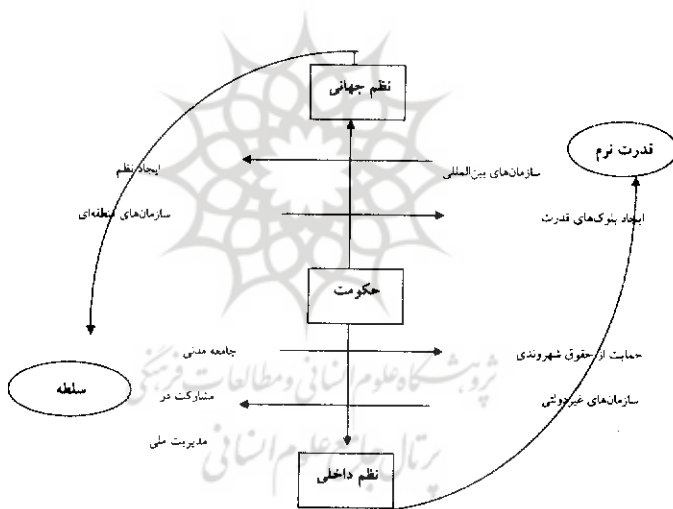
۱. نحوه حضور بازیگر در نظم‌های منطقه‌ای،

۲. نحوه مدیریت مناسبات بازیگر با هژمون جهانی (اعم از هژمون بسیط یا مرکب) تا

از این طریق بتواند ضریب ایمنی خود را به حداکثر ممکن برساند. (نگاه کنید به نمودار

شماره ۱)

نمودار شماره (۱): مجموعه پیچیده امنیتی در دوره پس از جنگ سرد



ب) بهره‌های امنیتی سیاست خارجی دولت آقای خاتمی

با عنایت به آنچه در قسمت پیشین آمد، حال می‌توان به بررسی سطوح مذکور در

سیاست خارجی دولت آقای خاتمی از آن حیث که توانسته‌اند در سازمان‌دهی به امنیت ملی

کشور ایفای نقش نمایند، پرداخت. بر این اساس می‌توان سه رکن اصلی را مورد شناسایی

قرار داد:

### رکن اول. جامعه مدنی به مثابه کانون تولید کننده قدرت نرم

در حالی که بسیاری از کشورهای جهان سومی مطابق تحلیل «دونالد اسنو»<sup>۱</sup> درگیر نظام‌های سیاسی استبدادی و یا توتالیتر هستند که به طور طبیعی رابطه فعال و پویای بین شهروندان و سازمان قدرت را مخدوش می‌سازند و در نتیجه قدرت‌های پدیدآمده از ملت‌ها را به کنار می‌گذارند؛<sup>(۲۴)</sup> انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) توانست از این دور بسته جهان سومی خارج شده و با طرح الگوی «جمهوری اسلامی» در واقع به ترکیب مناسبی از اصول دینی و مقتضیات زمانی در عرصه سیاست و حکومت دست یابد.<sup>(۲۵)</sup> همین ظرفیت است که امکان آن را به دولت آقای خاتمی می‌دهد تا به طرح ایده تقویت «جامعه مدنی» در کشور همت گمارد. در این تلقی «جامعه مدنی» مجموعه‌ای از اصول حاکم بر روابط سالم اجتماعی (اعم از حاکمان با مردم، گروه‌ها و طبقات اجتماعی) را شامل می‌شود که در نهایت بر استقرار نظم پویا مبتنی بر عدالت منتهی می‌شود.<sup>(۲۶)</sup>

با این تعریف کار ویژه مهم جامعه مدنی یا رویکرد امنیتی، در سطح تحلیل سیاست خارجی متوجه تولید قدرت نرم می‌باشد. بدین معنا که تقویت حوزه مدنی دارای چند پیامد اصلی است که در مجموع به افزایش توان ملی منجر شده و از این طریق معادلات امنیتی در سطح منطقه و بین‌الملل را متاثر می‌سازد. پیامدهای مدنظر آقای خاتمی از این ناحیه عبارتند از:

#### ۱. افزایش آگاهی عمومی

پذیرش این واقعیت که دانایی مولد قدرت است، ما را بدانجا رهنمون می‌شود که ملت‌های فرهیخته و آگاه هستند که می‌توانند در صیانت از خود و هدایت نظام بین‌الملل به شکل مؤثر حاضر شوند. در غیر این صورت سلطه مبتنی بر «قدرت فارغ از اندیشه» آسیب‌پذیر بوده و از درون فرو خواهد پاشید.<sup>(۲۷)</sup>

«مردم باید بدانند حقوقی دارند... وقتی حکومت (اسلامی) مستقر شد، بسیار مهم بود

که مردم بدانند سرنوشتشان را به دست حکومت نداده‌اند تا حکومت هر کاری که بخواهد بکند... (مردم) حق شهروندی پیدا می‌کنند. یعنی حقوقی دارند و دولت موظف است این حقوق را تأمین کند.» (۲۸)

## ۲. قانون‌گرایی

جامعه‌ای که از نعمت داشتن یک مبنای اجماعی برای رفتارهایش محروم باشد، دستخوش هرج و مرج شده و در نتیجه ضمن افت توان ملی به دلیل رقابت‌های منفی داخلی، در عرصه بیرونی نیز تصویری ضعیف از خود به نمایش می‌گذارد که رقبا و دشمنانش را به آسیب رساندن بر او تهییج می‌نماید. به همین دلیل است که آقای خاتمی التزام به قانون اساسی را یک ضرورت امنیتی معرفی می‌نماید:

«دو عامل امنیت را تهدید می‌کند: یک عامل خارجی و دیگری عامل داخلی... عوامل داخلی که امنیت را تهدید می‌کنند (نیز) دو دسته‌اند: نیروهای برانداز و نیروهای خودی... منظورم از خودی کسانی هستند که نمی‌خواهند نظام تضعیف شود یا مردم امنیت نداشته باشند، ولی خودشان را تافته‌ای جدا بافته می‌دانند... این افراد به سادگی قانون را زیر پا می‌گذارند... ما باید از همه بخواهیم که در چارچوب قانون حرکت کنند.» (۲۹)

## ۳. افزایش ظرفیت تحمل نظام

شکل‌گیری جامعه مدنی با توجه به محوریت قانون اساسی این ظرفیت را در نظام ایجاد می‌نماید تا نگرشی عام و فراگیر را نسبت به کلیه بازیگرانی که در چارچوب قانون حرکت می‌نمایند، اتخاذ نماید. لذا هر بازیگری - اعم از موافق یا مخالف - در چارچوب اصول قانونی مصوب، لازم است تا احساس امنیت نماید. معنای این سخن آن است که ظرفیت تحمل نظام در مقابل مخالفت‌ها بالا رفته و نه تنها خود را در تهدید نمی‌بیند بلکه آن را نماد اقتدار خود در عرصه مناسبات بین‌الملل می‌سازد:

«امنیت در جامعه در صورتی برقرار می‌شود که همه انسان‌ها بتوانند حرف خود را بزنند نه اینکه فقط موافقان حرف خود را بزنند. اتفاقاً دولت مقتدر دولتی است که این واقعیت

فلسفی الهی و تکوینی را می‌پذیرد که در جامعه بشری اختلاف نظر هست... هنر در این است که این اختلاف‌ها را طوری ساماندهی کنیم که در مسیر تکامل انسان به کار افتد نه اینکه به نیرویی تبدیل شود که انرژی‌ها را مصرف کند و از بین ببرد. امنیت داشتن یعنی اینکه مخالف شما هم امنیت داشته باشد که سخن خویش را بگوید. البته همه باید در چارچوب نظم پذیرفته شده جامعه سخن خویش را بگویند.»<sup>(۳۰)</sup>

#### ۴. افزایش مشارکت عمومی

«ما اگر می‌خواهیم مقتدر باشیم، نباید از یاد ببریم که متکای قدرت ما مردم هستند. ما باید با مردم پیوندی دائمی داشته باشیم... یعنی ما (باید) زمینه مشارکت مردم را فراهم بیاوریم.»<sup>(۳۱)</sup>

مشارکت از آنجا که ایجاد دلبستگی بین نظام و مردم می‌نماید امنیت‌ساز تلقی می‌شود، لذا آقای خاتمی ضمن تأکید بر اصل مشارکت، این کارکرد آن را مورد توجه قرار داده، می‌گوید:

«یکی دیگر از دستاوردهای حضور مردم، که تأمین‌کننده امنیت ماست، این است که مردم... احساس (می‌کنند) در سرنوشت جامعه نقش دارند... بزرگترین عامل مصون ماندن... از نفوذ دشمنان همین (است) که (مردم) احساس (کنند) در صحنه حضور دارند.»<sup>(۳۲)</sup>

نتیجه آنکه چون چهره نرم قدرت می‌تواند در معادلات امنیتی بسیار مؤثر حاضر شود، آقای خاتمی بر اصل مشارکت و حضور گسترده و وفادارانه مردم تأکید بسیار دارد و مدیریت گسست «ملت - حکومت» را شدیداً مدنظر دارد. به گونه‌ای که این موضوع بارها و در مواضع مختلف مورد توجه قرار گرفته است.<sup>(۳۳)</sup> از آن جمله:

«مردم باید احساس کنند حکومت از آنهاست و به آنها حرمت می‌گذارد. ما باید از ایجاد زمینه‌های مشارکت هر چه بیشتر مردم و آزادی دادن به آنها در چارچوب قانون، اقتدار نظام را پایدار و پیشرفت جامعه را تضمین کنیم.»<sup>(۳۴)</sup>

به عبارت دیگر جامعه مدنی با تأکید بر اجرایی شدن اصل نظارت عمومی، کاهش

فساد احتمالی و افزایش کارآمدی نظام سیاسی را دنبال می‌نماید تا از این طریق در تقویت اقتدار ملی به واسطه جلوگیری از فساد توفیق حاصل نماید. معنای این سخن آن است که تقویت جامعه مدنی اگرچه به کوچک شدن دولت منجر می‌شود، اما به هیچ وجه تضعیف اقتدار را که در بحث امنیت‌سازی (در حوزه داخل و خارج) بسیار مورد توجه است، به دنبال ندارد. (۳۵)

بر این اساس جامعه مدنی از آن حیث که به تقویت رابطه ملت - حکومت کمک می‌نماید، داده مناسبی برای فایز آمدن بر «گسست ملت - حکومت» ارزیابی می‌شود. بدین ترتیب سطح نخست - یعنی تقویت جامعه مدنی درون سازمان قدرت - چند بهره امنیتی مطلوب را می‌تواند به دنبال داشته باشد که تمام آنها ریشه در این ویژگی جامعه مدنی - مطابق گفته هابرماس - دارد که جامعه مدنی از آن حیث که نفی «تحمیل» می‌نماید، می‌تواند رابطه «ملت - حکومت» را بر «رضایت» و «اقتناع» بازسازی نماید و در نتیجه تولید گونه‌ای از قدرت ممکن می‌شود که به افزایش اقتدار و توان ملی کمک می‌کند. (۳۶) این آثار امنیتی عبارتند از:

۱. کاهش تعارضات داخلی - در صورتی که اصل آزادی و تکثر در چارچوب قانون رعایت شود، به طور طبیعی مانع از تراکم نارضایتی‌ها و پنهانی عمل کردن آنها خواهد شد:

«آفت امنیت، عدم شفافیت و زیرزمینی شدن اندیشه‌هاست. اگر تنوع داشته باشیم و بگذاریم که صداهای مختلف در جامعه شنیده شود، بی‌تردید جلو مقاومت‌های زیرزمینی گرفته خواهد شد یا از شدت آن کاسته می‌شود. (۳۷) ... باید فضایی در جامعه باشد که ... همه را به رعایت قانون وادار کنیم و هنر این است که معاندان را به مخالف وفادار به قانون و مخالفان را به دوستداران نظام تبدیل کنیم.» (۳۸)

۲. کاهش تهدیدات خارجی - از دیدگاه آقای خاتمی اصلاح رابطه «ملت - حکومت»

اگرچه موضوعی داخلی به شمار می‌رود، اما از آن حیث که سطح و میزان آسیب‌پذیری‌ها را کاهش می‌دهد، مقوله‌ای کاملاً امنیتی بوده و در سطح سیاست خارجی قابل بررسی است. به عبارت دیگر، امکان وقوع تهدید خارجی در صورت تقویت ساخت قدرت داخلی به شدت کاهش خواهد یافت. لذا می‌گوید:

«اگر مردم بر اساس اراده و احترام، حکومت را بخواهند، اقتدار تحقق می‌یابد و به دنبال آن امنیت در کشور ایجاد خواهد شد. در حالی که اگر حکومت بر مبنای قدرت شکل بگیرد، آن وقت ارتباط مردم و حکومت بر مبنای ترس خواهد بود... و چنین حکومتی آسیب‌پذیر است.»<sup>(۴۹)</sup>

۳. تولید قدرت ملی - از سوی دیگر حمایت عمومی از نظام سیاسی، همچون یک منبع فعال تولید قدرت عمل نموده و در نتیجه از حیث ایجابی نیز تقویت جامعه مدنی به افزایش ضریب ایمنی کشور کمک می‌نماید؛ چراکه اصلاح رابطه «ملت - حکومت» می‌تواند یاری و همیاری مردم را برای حکومت به دنبال داشته باشد که مهم‌ترین کانون قدرت در عصر حاضر به شمار می‌آید.<sup>(۴۰)</sup>

«وقتی رابطه میان مردم و مسؤولان صمیمی بود و مسؤولان از دل اراده و تصمیم مردم برخاستند، شرط پیشرفت (یعنی) همکاری و همدلی (حاصل می‌شود)... اگر این رابطه میان مسؤولان و مردم برقرار باشد، به لطف خداوند ما آینده‌ای بسیار درخشان‌تر از امروز خواهیم داشت.»<sup>(۴۱)</sup>

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که «جامعه مدنی» نزد آقای خاتمی اگرچه به سان راهکاری کارآمد و مدرن در فایق آمدن بر پدیده منفی «تغلب» و «دام خودکامگی» - که از آن به عنوان آفتی دیرینه در اندیشه و تاریخ مسلمانان یاد نموده است -<sup>(۴۲)</sup> مطرح می‌باشد، اما دامنه پیامدهای آن بسیار گسترده‌تر از حوزه سیاست داخلی بوده و همانند منبع تولیدکننده قدرتی معرفی می‌شود که به طور سلبی و ایجابی می‌تواند در خدمت امنیت ملی (با ایجاد ظرفیت و یا دفع تهدید) باشد.

رکن دوم. تنش‌زدایی؛ به‌مثابه سیاست کاهش‌دهنده میزان و سطح منازعات منطقه‌ای

«من سیاست خارجی را تنش‌زدایی انتخاب کردم؛ قبل از انتخابات همین را اعلام کردم و بعد از آن نیز دوباره بر آن تأکید کردم. تنش‌زدایی به هیچ وجه به معنای عدول از اصول نیست؛ می‌شود از اصول دفاع کرد اما زمینه سوء استفاده دیگران را از بین برد.»<sup>(۴۳)</sup>

تصریح آقای خاتمی دلالت بر آن دارد که بسیاری از فرصت‌های کشور به دلیل تولید تعارض‌های غیرموجه از سوی دیگر کشورها، از دست رفته‌اند و در نتیجه کشور در پاره‌ای از مواقع حساس از پرداختن به مسائل استراتژیک بازمانده است. بر این اساس تلاش برای کاهش میزان و سطح این منازعات به یک هدف استراتژیک تبدیل می‌شود که به تعبیر «آدام تاروک»<sup>۱</sup> از دهه هفتاد (۱۳۷۰) و توسط حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی دنبال می‌شود.<sup>(۴۴)</sup> البته آنچه دولت آقای خاتمی را از موارد قبلی متمایز می‌سازد، تأکیدی است که بر «کشورهای جنوبی» ایران می‌شود. به عبارت دیگر چنین به نظر می‌رسد که آقای خاتمی سیاست تنش‌زدایی را بیشتر با نگاهی امنیتی تا اقتصادی صرف دنبال می‌نماید. در یک نگاه کلان، عمده و ویژگی‌های راهبردی کشورهای این منطقه را می‌توان به شرح زیر فهرست نمود.<sup>(۴۵)</sup>

۱. وابستگی عمیق و ساختاری کشورهای عربی به غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا.

۲. اولویت یافتن مسأله امنیت در قیاس با سایر موضوعات راهبردی برای کشورهای این منطقه.

۳. تعمیق و گسترش بیش از اندازه منافع آمریکا در منطقه (به ویژه در موضوع اسرائیل).

۴. رشد و توسعه جریان‌های مولد بی‌ثباتی؛ به گونه‌ای که این منطقه را به بی‌ثبات‌ترین منطقه در گستره جهانی تبدیل ساخته است.

در نتیجه مشخص می‌شود که از حیث ساختاری کشورهای این منطقه نه تنها مایل به قرار گرفتن در قالب «اتحاد استراتژیک» با جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشند، بلکه بالعکس گرایش عمومی به تولید چالش به منظور مهار تهدیدات احتمالی است که از ناحیه قدرت یافتن ایران برای آنها تصویر می‌شد.<sup>(۴۶)</sup> در چنین فضایی است که ایده همکاری - و نه ائتلاف - با کشورهای جنوب با هدف کاهش میزان تعارض‌های ایجاد شده از سوی آنها بر ضد کشور،

موضوعیت و اهمیت می‌یابد.<sup>(۴۷)</sup> چنان‌که آقای سریع‌القلم نیز بیان داشته، این در واقع یک سیاست برای جلوگیری از ائتلاف توان ملی و نه یک استراتژی به منظور یافتن متحدانی استراتژیک در این منطقه می‌توانست باشد:

«این کشورها به واسطه وابسته بودنشان، به امنیت ملی و رشد قابل توجه اقتصادی ایران کمک شایانی نمی‌توانند بکنند. از حیث امنیتی، ناامن بودن وضعیت داخلی آنها و بی‌ثباتی حکومت‌های منطقه خود یکی از منابع ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در حوزه جنوبی ایران است.»<sup>(۴۸)</sup>

در نتیجه «تنش‌زدایی» با هدف مهار جریان فزاینده این تعارضات و توسعه ناامنی‌ها در منطقه در دستور کار قرار می‌گیرد و در حد یک «سیاست» موضوعیت می‌یابد چراکه:

«همکاری می‌تواند چهره ایران را نزد این کشورها تغییر دهد و حفظ روابط عادی دیپلماتیک در کاهش تنش و برطرف کردن تلقیات نادرست از نظام داخلی ایران و اهداف سیاست خارجی آن مؤثر خواهد بود.»<sup>(۴۹)</sup>

همین نتیجه نیز از تحلیل روح‌الله رضوانی قابل استنتاج است، آنجا که محصول تلاش آقای خاتمی را در نشست سران کشورهای اسلامی، در حد ایجاد فرصتی برای گفت و گو و دوری از جو ایراد اتهام‌های دو سویه ارزیابی می‌نماید. لذا مشاهده می‌شود که بلافاصله گفت و گوهای دو جانبه بین مقامات جمهوری اسلامی ایران با مقامات بلندپایه کشورهای بحرین، مصر، عراق، عربستان سعودی و امارات متحده عربی آغاز می‌گردد و یا در بیانیه سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ایده «لزوم برقراری روابط حسنه با جمهوری اسلامی ایران بر پایه حسن هم‌جواری، احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی» صراحتاً بیان می‌شود. همچنین پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران برای آغاز فصلی نو از همکاری مثبت و فزاینده بین ایران و شورا، سیاستی مثبت و در خور توجه ارزیابی می‌گردد.<sup>(۵۰)</sup>

بدین ترتیب می‌توان چنین ادعا کرد که آقای خاتمی در لایه دوم از سیاست خارجی دولت خود، تقویت سیاست تنش‌زدایی را به عنوان راهکاری عملی جهت مدیریت تعارضات



منطقه‌ای به کار گرفته و تلاش می‌نماید تا هدف تقویت صلح را با کاهش میزان تعارضات منطقه‌ای، عملی سازد. با توجه به اظهارات آقای خاتمی مشخص می‌شود که اهداف مدنظر ایشان از سیاست تنش‌زدایی عبارت بوده‌انداز:

۱. نفی مرجعیت زور - «ما اعلام کرده‌ایم که سیاست ما، تنش‌زدایی در عرصه جهان است و سعی می‌کنیم با همسایگان بر اصول مشترکمان تکیه کنیم. ما دنیایی را می‌خواهیم که رابطه میان ملت‌ها و رابطه میان دولت‌ها، منطق، احترام متقابل و منافع باشد نه زور.»<sup>(۵۱)</sup>

۲. توسعه همکاری‌ها - «ما باید زمینه حضور این سرمایه‌ها را بدون اینکه وام‌دار آنها بشویم و ... فراهم بکنیم. (همکاری با کشورهای دیگر)... تضمین‌کننده امنیت برای نظام جمهوری اسلامی ایران است.»<sup>(۵۲)</sup>

۳. محوریت بخشیدن به نقاط مشترک - «ما اعلام کردیم که سیاست ما این است که در درجه اول در دنیای اسلام و به خصوص در منطقه، خواستار همکاری و دوستی... هستیم. تکیه روی امور مشترک و مشترکات ما بسیار فراوان است.»<sup>(۵۳)</sup>

۴. شفافیت بحث و آشکار شدن کانون‌های موجد تشنج واقعی در منطقه - «ما وجود بیگانگان در منطقه را منشأ تشنج می‌دانیم نه عامل صلح... ما معتقدیم دولت‌ها و ملت‌های منطقه باید با درایت و با رعایت موازین عقلی و شرعی مشکلات فی‌مابین خود را حل کنند.»<sup>(۵۴)</sup>

۵. کاهش ضرورت حضور بیگانگان در منطقه - «ما منافع خودمان را می‌توانیم تأمین کنیم و نه دیگران. دیگران منافع‌شان با منافع ما سازگار نیست... (باید) همه دست به دست هم بدهیم که منطقه‌ای آرام، منطقه‌ای خالی از دخالت و حضور بیگانگان (داشته باشیم).»<sup>(۵۵)</sup>

۶. زمینه‌سازی رشد هرچه بیشتر تمامی کشورهای منطقه - «(هدف ما از تشنج‌زدایی آن است) منطقه‌ای داشته باشیم که با همکاری و همدلی، همه ملت‌های آن بتوانند در زمینه‌های مادی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و معنوی رشد پیدا کنند. این نیاز منطقه ماست... تشنج، دخالت (بیگانگان) و فعل و انفعالاتی که بتوانند این مسائل را بر هم بزنند، از نظر ما مردود است.»

۷. احیای سرمایه تمدنی و تاریخی - «پیشینه مشترک مدنی و فرهنگی، پیوند و همبستگی ما را در دیروز و امروز مستحکم کرده است. میراث فرهنگی منطقه که آثار آن در مرو، بخارا، سمرقند، اصفهان، شیراز و دیگر نواحی وجود دارد، در واقع آئینه روحیات مشترک ملت‌های این منطقه و تجسم سرمایه‌های علمی، فنی، فلسفی، عرفانی و اخلاقی و دستاوردهای عظیم تمدن و مرهون تلاش مردان و زنان بزرگ این منطقه است.»<sup>(۵۶)</sup>

رکن سوم. گفت‌وگوی تمدن‌ها به مثابه استراتژی ایجاد نظم در گستره جهانی

جمهوری اسلامی ایران با طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها برای نخستین بار به ایفای نقش در سطح نظریه‌پردازی در گستره بین‌المللی اهتمام می‌ورزد. معنای این سخن آن است که در فضای ابهام‌آلود پس از جنگ سرد، این نظریه می‌تواند حداقل در سطح سیاست اعلامی اجماع جهانی را کسب نماید و بدین وسیله سطح بازیگری کشور ما را از حد «پیرو» به «پیشگام» ارتقاء بخشد.<sup>(۵۷)</sup> از این منظر «گفت و گوی تمدن‌ها» از آن حیث که به مدیریت «منازعات تمدنی» تولید شده از سوی اندیشه‌گران غربی کمک می‌نماید، فرصتی امنیتی برای کشورهای اسلامی و از آن جمله جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

توضیح آنکه متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سه نظریه اصلی در غرب در خصوص چگونگی ایجاد نظم نوین بین‌المللی شکل می‌گیرد که هر یک به نوعی امنیت بازیگرانی همانند جمهوری اسلامی ایران، را تهدید می‌نماید. این سه نظریه عبارتند از:

#### ۱. یکسان‌سازی هنجاری

انتشار مقاله - و سپس کتاب - «فرانسیس فوکویاما»<sup>۱</sup> این نظریه را مطرح ساخت که ارزش‌های لیبرال دموکراسی با فایق آمدن بر الگوی هنجاری کمونیسم، توانسته‌اند اصالت و جهان شمولی خود را به اثبات رسانند. لذا ایجاد یک نظام هنجاری یکسان و فراگیر بر مبنای

1. Francis Fukuyama

ارزش‌های لیبرال دموکراسی، تنها گزینه کارآمد جهت استقرار صلح در گستره جهانی می‌تواند باشد.

«به نظر من... مشکل جهان امروز اقتصادی، سیاسی و ... نیست. بلکه بحران ناشی از فروپاشی انسجام اخلاق است که زمانی از طریق آموزه‌های مذهبی حاصل می‌آمد. لذا توجه مجدد به بنیادهای فرهنگی و اخلاقی و بازسازی آنها در درون فرهنگ لیبرال دموکراسی کاملاً ضروری است.»<sup>(۵۸)</sup>

## ۲. سلطه تمدنی

اگرچه ایده هژمونی لیبرال دموکراسی برای بازیگران غربی بسیار جذاب می‌نمود، اما با واقعیت‌های بیرونی و مقاومت‌های موجود اصلاً هم‌خوانی نداشت. لذا ساموئل هانتینگتون<sup>۱</sup> در پی تدارک این نقیصه و واقع‌گرا نمودن آرمان مذکور، نظریه برخورد تمدن‌ها را طرح می‌کند. مطابق دیدگاه وی، نظم و امنیت جهانی در پی تفوق لیبرال دموکراسی بر دشمنی جدید حاصل می‌آید که وی از آن به تمدن «اسلامی - کنفوسیوسی» تعبیر می‌نماید.<sup>(۵۹)</sup> بدین ترتیب اسلام به مثابه «دیگری» برای لیبرال دموکراسی تعریف می‌گردد که سلطه بر آن رمز ایجاد امنیت ارزیابی می‌گردد.

## ۳. نظریه بازسازی دینی

یورگن هابرماس<sup>۲</sup> به دلیل تعلق خاطرش به مکتب فکری انتقادی به طور طبیعی نمی‌توانست با نظریات یکسان‌سازانه و هژمونیک موافق باشد، با این حال لوازم ایجاد نظم و ثبات در جامعه جهانی، وی را نیز بدانجا رهنمون می‌شود که تکثر فرهنگی - دینی را در چارچوب اصول مشترک و کلانی که او از آنها به پارادایم فرهنگی جهان معاصر تفسیر می‌نماید، تأیید نماید. بر این اساس هابرماس به آنجا می‌رسد که کلیه مکاتب فکری - اعتقادی

که نتوانند خود را در چارچوب پارادایم فرهنگی مذکور بازسازی نمایند، به طور طبیعی دچار بحران مشروعیت شده و فرو خواهند پاشید. به عبارت دیگر ادیان همچون قبل در الگوهای متفاوت از یکدیگر خواهند بود، اما در همه آنها توجه به اصول و مبانی را که مولد و مؤید لیبرال دموکراسی بوده‌اند (در قالب گونه‌های مختلف علمی و عملی) می‌توان سراغ گرفت.

«دین در چارچوب مدرنیته تنها در صورتی می‌تواند به جای بماند که بتواند در سه جهت وضعیت خود را روشن کند: یکی اینکه آگاهی دینی بتواند در مواجهه با سایر ادیان که با هم به لحاظ معرفتی تفاوت دارند به گونه‌ای معقول این مواجهه را سامان دهد... [دیگر آنکه] خود را با مرجعیت علوم وفق دهد. سوم اینکه از منظر دینی در پی پیوند خود با حاکمیت مردم و حقوق بشر باشد.»<sup>(۶۰)</sup>

گذشته از تفاوت‌های ماهوی که بین روایت‌های سه‌گانه مذکور، وجود دارد، چنین می‌توان استنتاج نمود که تمدن غربی در سطح جهانی قائل به وجود نوعی تعارض هنجاری می‌باشد. تعارضی که در روایت فوکویاما از ناحیه یکسان‌سازی هنجاری، در روایت هانتینگتون از ناحیه برخورد تمدنی و در روایت هابرماس از ناحیه بازسازی پارادایمی، تولید می‌شود. لذا استنتاج اندیشه‌گرانی چون «آنتونی دی. لوت»<sup>۱</sup> مطابق با واقع است، آنجا که امنیت جهانی را در فضای نوین بر بنیاد تعریف تعارض‌های نوین، فهم و درک و تفسیر می‌نمایند.<sup>(۶۱)</sup> به همین دلیل نیز برخی از نویسندگان و تحلیلگران غرب را در نقطه عطفی از تاریخ تحولاتش ارزیابی می‌نمایند که به دلیل پذیرش نگرش سلبی در مقام تعریف نظم جهانی، در سرایشی زوال و سقوط قرار گرفته است.<sup>(۶۲)</sup>

در چنین فضایی طرح نظریه‌گفت‌وگویی تمدن‌ها، از آن حیث که به ایجاد صلح دموکراتیک دلالت داشت و اصل تعارض‌گرایی مدنظر تمدن غربی را نقد می‌کرد، فرصتی بزرگ ارزیابی می‌گردد. در واقع جلب توجه سیاست خارجی بازیگران مختلف به اصل «گفت‌وگو» به جای «تعارض» توانست فرصت قابل توجهی را در عرصه نظر و عمل سیاسی

برای کشورهای چون جمهوری اسلامی ایران فراهم سازد که برخی از تحلیل‌گران از آن به «صلح مردم‌سالارانه» تعبیر نموده‌اند.<sup>(۶۳)</sup> از نظر این گروه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» توانست صلح را از چسبیره ملاحظات سخت‌افزارگرایانه‌های بخشید و راه‌حلی «دموکراتیک» و «مردم‌سالارانه» برای آن جست‌وجو نماید. روح‌الله رضوانی به همین موضوع طی نطقی که در سازمان ملل متحد در روز ۴ سپتامبر سال ۲۰۰۰ ایراد داشت، اشاره می‌کند. آنجا که می‌گوید: «(گفت‌وگوی تمدن‌ها) از نظر مفهومی با نظریه صلح مردم‌سالارانه شباهت دارد که غربی‌ها در بررسی روابط بین‌الملل به کار می‌برند. ولی ضمناً یادآور می‌شوم که در مورد ایران باید آن را صلح مردم‌سالارانه اسلامی خواند.»<sup>(۶۴)</sup>

با این تفسیر «گفت‌وگوی تمدن‌ها» نه تنها برای جمهوری اسلامی ایران، بلکه برای کل جهان اسلام تولید فرصت امنیتی نموده است. چرا که تعارض مدنظر غرب در مقام مصداق‌یابی تنها به جمهوری اسلامی ایران بسنده ننموده و به تعبیر آقای تاجیک تولید گفتمانی می‌نماید که اصول گفتمان اسلامی را به تعارض فرامی‌خواند و این بدان معناست که تمام بازیگران مسلمان تا آن زمان که در این چارچوب خود را تعریف می‌نمایند، موضوع سلطه تمدن معارض غربی می‌باشند.<sup>(۶۵)</sup>

این موضوع نیز در مواضع مختلف از سوی آقای خاتمی مورد توجه قرار گرفته و وی تلاش داشته تا انگیزه‌های خود را از طرح و سامان‌دهی به این نظریه در سطح سیاست خارجی و امنیتی اعلام دارد. از آن جمله:

۱. تأکید بر اصل سرنوشت امنیتی مشترک - «آینده ما از یکدیگر قابل تفکیک نیست. چون گذشته ما را از یکدیگر نمی‌توان تفکیک کرد... پس غرب باید بکوشد با نمایندگان اصیل فکر و فرهنگ اسلامی، سخن بگوید.»<sup>(۶۶)</sup>

۲. تأکید بر اصل ائتلاف برای ایجاد صلح در گستره جهانی - «باید با نگاهی انتقادی به گذشته روابط بین‌المللی (نگریست و) به آینده‌ای اندیشید که همه بشر و همه جوامع در آن سهمیم باشند. صلح به معنای وادار کردن جهان به سازش نباشد و از جهان‌گرایی معنای

بیگانگی با خویش و هضم (شدن) در فرهنگ مسلط و یکسان‌سازی جهانی استنباط نشود.»<sup>(۶۷)</sup>

۳. تأکید بر اصل عدم تحمیل - «در گفت‌وگو نمی‌توان هیچ فکری را تحمیل کرد... فقط در این صورت است که گفت‌وگو مقدمه‌ای برای صلح، امنیت و عدالت خواهد بود... هیچ تمدنی حق ندارد سهم سایر تمدن‌ها را به نفع خود مصادره کند.»<sup>(۶۸)</sup>

۴. تأکید بر اصل ایجاد اعتبار در نظام بین‌المللی - «امروز چهره نظام جمهوری اسلامی ایران در دنیا چهره‌ای متفکر، منطقی و در عین حال اصولی است. بنده معتقدم نظام ما هیچ‌گاه در دنیا خودش را چنین فکورانه و منطقی نمایانده است... امروز ما برای دنیا پیام داریم و از اصولمان هم دست برنمی‌داریم... جمهوری اسلامی اهل منطق و گفت‌وگو... است.»<sup>(۶۹)</sup>

۵. تأکید بر اصل هویت بومی - «به هر حال یک فرهنگ و یک تمدن، جوهری دارد. وقتی که ما می‌گوییم ما با دیگران می‌خواهیم گفت‌وگو و دیالوگ کنیم، این ما، اول باید معلوم شود که چه کسی است و در موقع و مقر خویش قرار بگیرد.»<sup>(۷۰)</sup>

۶. تأکید بر اصل تکامل فرهنگ جهانی - «می‌توانیم فرهنگ‌های خودمان را داشته باشیم اما دوست باشیم... با هم سخن بگوییم، با هم بحث کنیم و در این بحث و تبادل است که فرهنگ‌های خودمان را متکامل و اصلاح کنیم. گفت‌وگوی تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، مفاهیم به جای برخورد و ستیز آنها با یکدیگر.»<sup>(۷۱)</sup>

۷. تأکید بر اصل ارتقای جایگاه جهان اسلام - «من معتقد هستم که با سرمایه‌های عظیم معنوی و مادی که دنیای اسلامی دارد، زمینه‌ای فراهم می‌آید که به لطف خداوند و با عنایت خداوند، مسلمانان سهم و جایگاه خودشان را در عرصه حیات بین‌المللی باز بیابند و نقش مهمی که باید در عرصه حیات جهانی داشته باشند، ایفا کنند.»<sup>(۷۲)</sup>

۸. تأکید بر اصل برابری بازیگران - «بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها، برابر نهادن دیدگاه‌های

فرهنگی و تمدن است.»<sup>(۷۳)</sup>

## نتیجه گیری

پایان دوره جنگ سرد، نظام جهانی را وارد مرحله تازه‌ای از نظم و امنیت‌سازی نموده که ویژگی بارز آن پیچیده‌تر شدن مناسبات امنیتی است. نتیجه این روند کم‌رنگ شدن مرز میان امنیت داخلی و امنیت خارجی می‌باشد که نگارنده از آن سه رکن اصلی را برای استراتژی افزایش ضریب ایمنی بازیگر استنتاج می‌نماید.

رکن اول. تقویت میزان رضایت‌مندی و تولید قدرت نرم.

رکن دوم. طراحی نظم‌های منطقه‌ای و اصلاح الگوهای متصلب «ملت - کشوری» در

امنیت ملی.

رکن سوم. مدیریت مناسبات جهانی و یافتن راهکارهای مناسب جهت کاهش سطح

تعارضات هژمونیک.

چنان‌که بیان شد دولت آقای خاتمی برای هر سه رکن بالا پاسخی را عرضه می‌دارد که در مجموع سیاست خارجی و امنیتی کشور را طی هشت سال شکل می‌دهد. ارکان سه‌گانه سیاست پیشنهادی و اجرایی آقای خاتمی به صورت مختصر عبارتند از:

۱. تقویت جامعه مدنی به منظور افزایش سطح مشارکت عمومی با هدف تولید قدرت نرم ناشی از حضور فراگیر مردم در عرضه سیاست و حکومت.

۲. تقویت و گسترش سیاست تنش‌زدایی به منظور کاهش سطح تعارضات احتمالی به ویژه در سطح منطقه به منظور زمینه‌سازی مناسب برای پرداختن به موضوعات استراتژیک و امکان تحقق نظم منطقه‌ای با حضور مؤثر جمهوری اسلامی ایران.

۳. طراحی و عرضه نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» با هدف تعدیل نظریات هژمونیک خواه. در واقع اولویت بخشی به صلح - به جای جنگ - و تأکید بر اهمیت روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل مخاصمات - به جای روش‌های اعمال سلطه - جوهره اصلی این نظریه را شکل می‌دهد.

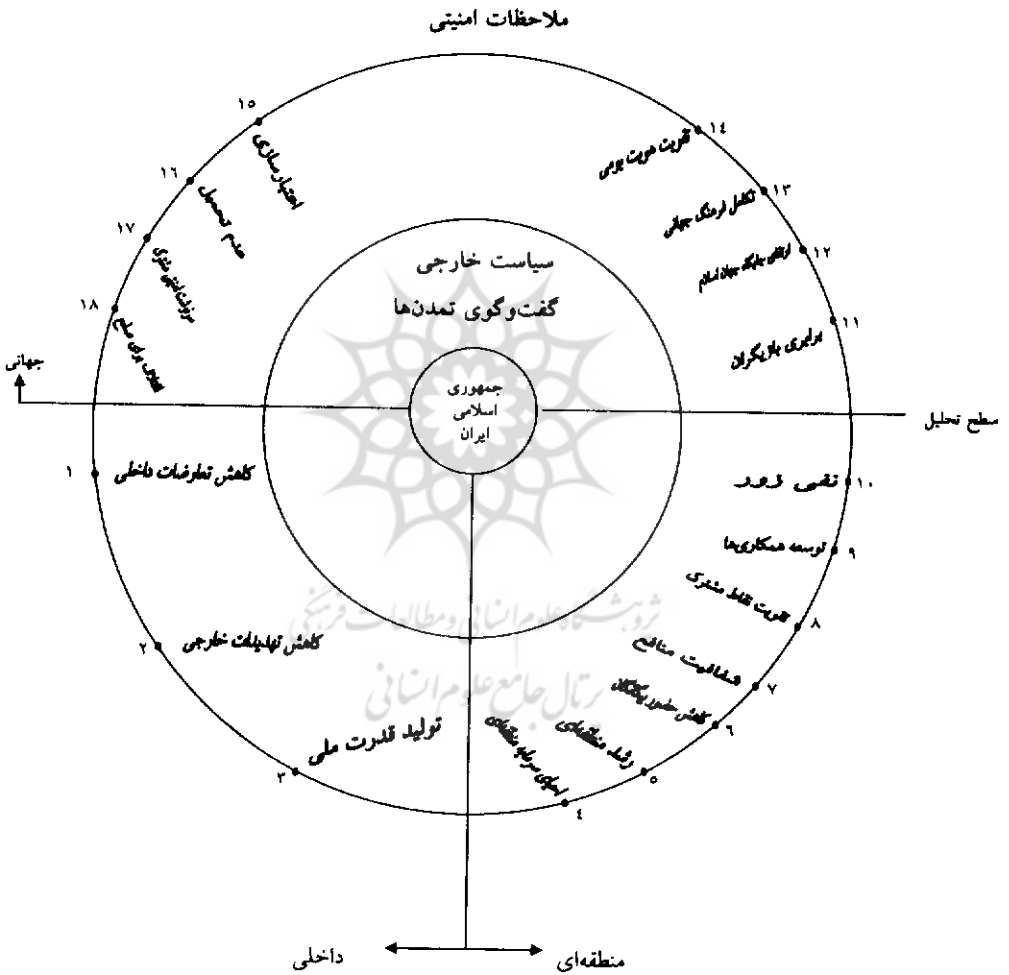
مطابق تحلیل «پاتریک کلاسون»<sup>۱</sup> و هم‌کاران وی، اگرچه شاید نتوان سیاست خارجی آقای خاتمی را در اصول متفاوت با حکومت‌های قبلی ارزیابی نمود؛ اما این نکته را که خاتمی توانست در هر سه رکن، از عهده رسالت خطیر طراحی یک چارچوب نظری مناسب برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عصر جدید برآید، غیرقابل انکار می‌نماید. به زعم وی این اقدام توانست در تجمیع توان ملی کشور در دو حوزه داخل و خارج و هزینه کرد هدفمند آن تأثیر گذارد. لذا ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری امنیت کشور طی این دوران رشد و ترقی یافت. (۷۴)

اگر بپذیریم که گام نخست برای ارزیابی منصفانه هر پدیده‌ای شناخت آن پدیده و سازوکار عملکرد آن می‌باشد؛ در آن صورت می‌توان ادعا کرد که شناخت ماهیت و اصول کاربردی سیاست خارجی دولت آقای خاتمی برای ورود به مرحله نقد و ارزیابی، ضرورتی تام دارد. به ویژه آنکه از حیث امنیتی این ساختار سه وجهی دربردارنده فرصت‌های درخور توجهی بوده که در حوزه داخل، منطقه و بین‌الملل به آنها اشاره شد. مجموع این ملاحظات را می‌توان به شکل نمودار شماره ۲ توصیف و بیان نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار شماره ۲



## منابع

۱. روح‌الله رمضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۳۰.
  ۲. همان، ص ۱۶.
  3. <http://www.ellopos.net/politics/fischer.htm>
  ۴. بنیادهای فلسفی این موضوع را می‌توان به بهترین وجهی در کتاب زیر ملاحظه کرد: توماس کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه: احمد آرام، (تهران: سروش).
  5. Max Horkheimer, *Critical Theory: Selected Essays*, Tran. J. O'Connell et.al., (New York: Seabury Press, 1972), p. 188.
  ۶. این موضوع را از منظر امنیتی در اثر زیر به صورت مبسوط نشان داده‌ام. ر.ک. اصغر افتخاری: «فرهنگ امنیت جهانی»، در: امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، مک کین لای و آر. لیتل (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، صص ۵۴-۴۰.
  7. Paul Brooker, *Non-Democratic Regimes: Theory, Government and Politics*, (U.S.: St, Martins Press Inc, 2000), esp. pp. 7-20.
  ۸. مبادی نظری این گزاره را در مقاله زیر به صورت مستقل به بحث گذارده‌ام. ر.ک. اصغر افتخاری، «منطق معادلات امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۵-۵۰.
  ۹. دکتر محمود سریع‌القلم این موضوع را از حیث آسیب‌شناختی در حوزه خاورمیانه به بحث گذارده است. از مجموع ملاحظات انتقادی مؤلف می‌توان چنین استنتاج نمود که تضمین حقوق و امنیت شهروندی بدون نهادینه شدن این اصل در فرهنگ سیاسی جامعه، امری دشوار و غیرممکن می‌نماید. ر.ک.
- Mahmood Sariolgalam, Prospects for Civil Society in the Middle East: an Analysis of Cultural Impediments", In *Civil society, Democracy & the Muslim World*, (edited by) Elisabeth Ozdalga and Sune Persson, (Istanbul: Swedish Research Institute in Istanbul & the Authors, 1997), pp. 55-62.

۱۰. این آسیب توسط آزر - و - مون در حوزه کشورهای جهان سوم به مثابه یک بحث امنیتی مورد توجه قرار گرفته است. ر.ک. ادوارد ای. آزر و جونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، مترجم: ناشر، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، صص ۲۴-۷.

11. Barry Buzan, et.al., *The Logic of Anarchy*, (New York: Columbia U.P., 1993).

12. Joseph S. Nye, *Bound To Lead*, (New York: Basic Books. 1990).

۱۳. فرهنگ امنیت جهانی، پیشین.

14. Gabriel A. Almond, *Political Development*, (Boston: Little & Brown co., 1970), pp. 220-30.

۱۵. مبانی نظری این بحث را در حد سیاست داخلی در اثر زیر آورده‌ام. ر.ک. اصغر افتخاری، *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی*، (تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۱)، به‌ویژه فصل دوم.

16. Barry Buzan & Ole Waver, *Regions and Powers: The Structure of International Security* (Cambridge: C.U.P., 2003), P. 3.

17. *Ibid.*, p. 6-10.

۱۸. تفکیک مفهومی مذکور اگرچه در سطح تحلیل سیاسی بسیار به کار گرفته شده است، اما ابعاد و پیامدهای امنیتی آن کمتر مورد توجه بوده است. جهت مطالعه ملاحظات امنیتی این تفکیک ر.ک. اصغر افتخاری، «ناامنی محدود: بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام» در: *جهانشمولی اسلام و جهان‌سازی*، (مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی)، (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۲)، صص ۲۴۶-۱۹۴.

۱۹. پاتریک مورگان و دیوید لیک، *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه: سیدجلال دهقانی، (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، به‌ویژه: صص ۳۸-۱۵. در خصوص دیدگاه بوزان و

ویور نیز ر.ک.

۲۰. ادوار پیشین آن عبارتند از: ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۵ و دوران جنگ سرد و بالاخره دوره سوم که پس از جنگ سرد را شامل می‌شود. جهت مطالعه این سه دوران به صورت تفصیلی ر.ک

- Marshall Hodgson, *Rethinking World History*, (Cambridge, C.U.P., 1993).

۲۱. این اصطلاح را نخستین بار بوزان و سیگال در اثر زیر به کار برده‌اند.

- B. Buzan & G. Segal, "The Rise of the Little Powers: a Strategy Postmodern States", *World Policy Journal*, Vol. 3, No. 13 (1996), pp. 1-10.

۲۲. گودبای از این منظر به بررسی منازعات جهان آینده پرداخته و مهم‌ترین سطح تعارضات تأثیرگذار را به تعارض‌های منطقه‌ای منحصر ساخته است. ر.ک. جیمز ای. گودبای، *تعارض‌های منطقه‌ای*، ترجمه: محمدرضا سعیدآبادی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲). همچنین نک. *نظم‌های منطقه‌ای*، پیشین، به ویژه فصول مربوط به مطالعات موردی که تماماً در سطح مناطق به تحلیل تعارض‌ها در گستره جهانی اختصاص دارد.

۲۳. اصغر افتخاری، «سیاست جهانی قرن بیست و یکم»، در: کتاب *امنیت بین‌المللی*، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، صص ۲۸۰ - ۲۶۹.

۲۴. نک. کمیسون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه: جلال دهمشگی و دیگران، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰)، صص ۲۶۸-۹۳؛ جی جان ایکنبری، *تنها ابرقدرت*، ترجمه: عظیم فضلی‌پور، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، صص ۶۵ - ۶۰.

25. Donald M. Snow, *National Security: Defense Policy in Changed International Order*, (NewYork, St. Martin Press, 1998), pp. 162-90.

۲۶. ظرفیت‌های ناشی از طرح اصل جمهوریت در الگوی حکومت اسلامی پیشنهادی از سوی امام(ره) را در اثر زیر به صورت مبسوط آورده‌ام. اصغر افتخاری، اقتدار ملی، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در اندیشه امام خمینی(ره)، (تهران: ناچا، ۱۳۸۰)، صص ۹۹ - ۶۹.

۲۷. برای مثال ر.ک. جمعی از نویسندگان، *جامعه مدنی و ایران امروز*، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۷۷)؛ جمعی از

- نویسندگان، **جمهوریت و انقلاب اسلامی**، (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷).
۲۸. جهت تحلیل جامعه مدنی از حیث آگاهی بخشی ر.ک. مسعود رضوی (به کوشش)، **جامعه مدنی، دوم خرداد و خاتمی**، (تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۹)، (به ویژه بخش خودآگاهی مدنی).
۲۹. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در جمع اعضای ستادهای انتخاباتی در خوزستان، ۱۳۷۶/۱۲/۱۴.
۳۰. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در همایش استانداران سراسر کشور، مورخه ۱۳۷۶/۱۰/۶.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در جلسه شورای اداری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۷/۲/۱.
۳۴. این ایده از منظری امنیتی در سطح روابط بین‌الملل از سوی جوزف نای مورد توجه جدی بوده است. بر همین سیاق سایر نویسندگان تلاش نموده‌اند تا از آن در مباحث بومی استفاده نمایند. برای مثال می‌توان به تحلیل دکتر تاجیک از گفتمان آقای خاتمی در خصوص جامعه امن اشاره داشت. جهت مطالعه روایت مذکور از گفتمان آقای خاتمی ر.ک.
- محمدرضا تاجیک، **جامعه امن در گفتمان خاتمی**، (تهران: نی، ۱۳۷۹)، صص ۲-۱۴۰.
۳۵. به نقل از: **روزنامه اقتصاد**، ۱۳۷۸/۱۰/۲۶.
۳۶. در این خصوص ر.ک نیز چاندوک، **جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی**، ترجمه: فریدون فاطمی و وحید بزرگی، (تهران: مرکز، ۱۳۷۷).
۳۷. جهت بررسی مبانی فلسفی این بحث نزد هابرماس ر.ک. حسینعلی نوذری، **بازخوانی هابرماس**، (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱)، صص ۵۶۲-۷۹.
۳۸. **جمهوری اسلامی**، ۱۳۷۷/۹/۵.
۳۹. **روزنامه سلام**، ۱۳۷۷/۶/۱۷.
۴۰. **روزنامه اقتصاد**، ۱۳۷۸/۱۰/۲۶.
۴۱. سازوکارهای عینی تولید قدرت به ویژه در حوزه اقتصاد، در اثر زیر مورد بررسی قرار گرفته است: - موسی غنی‌نژاد، **جامعه مدنی**، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷).

۴۲. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در اجتماع مردم اردکان، ۱۳۷۶/۸/۸.

۴۳. در خصوص تکوین اصل خودکامگی در عرصه سیاست و تقویت آن توسط بنی‌امیه، بنی‌عباس و سلسله‌های خرد و کلان بعدی، آقای خاتمی معتقد است:

«در تمام دوران [طولانی‌ای که از رحلت رسول خدا(ص) به این سو را شامل می‌شود]، اوضاع و احوال سیاست و واقعیت سیاسی در غرب و شمال جهان اسلام نیز، با اختلاف‌های ظاهری ولی جوهرراً مشابه با آنچه در شرق می‌گذشت جریان داشت؛ واقعیت تلخی که در آن مایه و ماهیت سیاست، (به جز دوران محدود حکومت حضرت علی «ع»<sup>۶</sup>) تحمیل سلطه با تکیه بر زور و تزویر و بالمآل استقرار خودکامگی بود.» (آیین و اندیشه در دام خودکامگی، ص ۵۵).

به دلیل اهمیت همین موضوع است که آقای خاتمی یکی از مهم‌ترین آثار خود را به بررسی آن اختصاص داده است. ر.ک سیدمحمدخاتمی، آیین و اندیشه در دام خودکامگی: سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان در فراز و فرود تمدن اسلامی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸).

۴۴. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم ترکمنستان، ۱۳۷۶/۱۰/۷.

45. Adam Tarok, *Iran's Foreign Policy Since 1990: Pragmatism Supersedes Islamic Ideology*, (Nova Science Pulisher, 1999).

۴۶. محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۷۹)، صص ۷۱-۴.

47. Richard Sokolsky, et.al, *Persian Gulf Security*, (Rand, 2001), esp.chp.4.

48. Christin Marschall, *Iran's Persian Gulf Policy From Khomeini to Khatami*, (Routledge & Curzon, 2003).

نویسنده در این اثر بر مبنای نظریه «انتقال از رادیکالیسم به پراگماتیسم» سعی در تفسیر سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای این منطقه دارد و پیش‌بینی خود را نسبت به پاسخ‌گویی این سیاست در حد اهداف مطرح شده - یعنی همکاری و نه ائتلاف در آینده نزدیک - نیز بیان می‌دارد.

۴۹. همان، ص ۷۴.

۵۰. همان.

۵۱. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، صص ۱-۱۲۰.

۵۲. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مرقد امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶/۱۰/۲۹.

۵۳. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۵.

۵۴. حجت‌الاسلام خاتمی، مصاحبه با سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ و ۱۳۷۶/۸/۲۷.

۵۵. همان.

۵۶. همان.

۵۷. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در دانشگاه مختم قلی ترکمنستان، ۱۳۷۶/۱۰/۷.

۵۸. نگاه از رویکرد سیاست خارجی به نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان در اثر زیر ملاحظه نمود:

- مسعود لعلی، خاتمی از چه می‌گوید؟ (تهران: آزادی اندیشه، ۱۳۷۸)، صص ۷۶-۱۲۵. به ویژه مقالات آقایان دکتر مجتهدزاده و بهشتی.

۵۹. به نقل از: مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴)، ص ۴۴.

۶۰. نک. ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها: بازسازی نظم جهانی، ترجمه: محمدعلی حمید رفیعی، (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸)، به ویژه فصل اول.

۶۱. به نقل از: گزارش گفت‌وگو (ماهنامه خبری، علمی، فرهنگی)، سال ۲، ش ۲۶، خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۹.

62. Anthony D. Lott, *Creating Insecurity Realist Constructivism and U.S Security Policy*, (U.K: Ashgate, 2004), esp. chps: 6-8.

63. Noam Chomsky, *Hegemony or Survivals Quest for Global Dominance*, (Penguin Books, 2003); Noam Chomsky, *Undrestanding Power*, (Vintage, 2003).

۶۴. این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که کشورهای فعال و مؤثر در نظام بین‌الملل، اصولاً به تعریف رسالت‌های فراملی برای خودشان همت می‌گمارند که تعریف، تبیین و پیگیری آنها در اولویت سیاست

خارجی‌شان قرار دارد. لذا وجود مسؤولیت‌های فراملی برای سیاست خارجی امروزه امری پذیرفتنی می‌نماید. در نگرش اسلامی نیز چنین ایده‌ای موضوعیت دارد، اگرچه از حیث اصول، مبانی و روش تحصیل با تجربه بازیگران دیگر متفاوت می‌نماید. بر این اساس نظریه گفت و گوی تمدن‌ها می‌تواند به عنوان گامی در این راستا ارزیابی شود. جهت مطالعه رویکرد فوق در سطح سیاست خارجی کشورهای ذی‌نقوذ در نظام بین‌الملل کنونی، ر.ک

- Christopher Hill, *The Changing Politics of Foreign Policy*, (Palgrave, 2003), Chris Brown, *Understanding International Relations*, (Palgrave, 2001).

جهت مطالعه رویکرد اسلامی در این زمینه، ر.ک. سیدصادق حقیقت، *مسؤولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت‌های اسلامی*، (تهران: سروش، ۱۳۷۶).

۶۵. چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۶۲.

۶۶. جامعه امن در گفتمان خاتمی، پیشین، صص ۲۲۳-۳۳.

۶۷. همان، ص ۲۳۷.

۶۸. همان، ص ۲۳۸.

۶۹. همان، ص ۲۳۹.

۷۰. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در جلسه شورای اداری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۷/۲/۱.

۷۱. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در دیدار با دانش‌آموزان شرکت‌کننده در المپیادهای بین‌المللی،

۱۳۷۶/۱۰/۴.

۷۲. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در جمع سفیران خارجی مقیم تهران، ۱۳۷۶/۱۱/۲۱.

۷۳. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در جریان بازدید از نمایشگاه حج در سازمان حج و زیارت،

۱۳۷۶/۱۲/۹.

۷۴. حجت‌الاسلام خاتمی، سخنرانی در مراسم روز درختکاری، ۱۳۷۶/۱۲/۱۷.

Patrick Clawson, Michael Eisenstadt, E.Kanovsky D. Menashri, *Iran Under Khatemi: A Political, Economic And Military Assessment*, (WINEP, 1998).